



ابعاد حج در قرآن (۲)

شکریان

نوشتاری که در پیشدید شماست، دومین و آخرین بخش از نوشته آقای ناصر شکریان، در معرفی ابعاد معنوی، عرفانی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است که از نظر شما خوانندگان گرامی می‌گذرد. امید است زائران خانه خدا با آشنایی بیشتر با ابعاد مختلف این کنگره عظیم عبادی سیاسی بتوانند از منافع آن به طور کامل بهره‌مند شوند.

۵
۳

۳- بُعد سیاسی حج

حج، عبادت و پرستش حضرت حق، در بهترین شکل ممکن است. این فریضه بزرگ الهی، با دیگر عبادات تفاوت‌های بسیار دارد؛ زیرا حج، نقطه پیوند «عبادت» با «سیاست» و مرکز اتصال پرستش خداوند با مسائلی؛ چون سیاست، اجتماع، اقتصاد و فرهنگ است.

چنان که حضرت امام خمینی علیه السلام گفته‌اند: «اهمیت بُعد سیاسی اش کمتر از بعد عبادی اش نیست. بُعد سیاسی علاوه بر سیاستش، خودش عبادت است.»^۱ و هیچ‌گاه نمی‌توان حج را از دو خصیصه «عبادت» و «سیاست» جدا کرد. بلکه این دو، تار و پود حج را تشکیل می‌دهند.

اما از آنجا که حج واقعی، نمایش قدرت، عزت و شکوه جهانی اسلام بوده و مایه تزلزل قدرت‌های پושالی استکبار می‌گردد، در طول تاریخ، همه کسانی که منافعتشان با پویا شدن حج به خطر می‌افتد، همواره کوشیده‌اند این فریضه الهی را تحریف کنند. روشن است که شیطانی‌ترین راه، ابقای ظاهر حج و تهی کردن آن از محتوا است. آیا این همه اصرار بر جدایی بُعد سیاسی حج از آن، دلیل بر وحشت دشمنان از حج عبادی - سیاسی نیست؟

مسلم است که چنین حجی می‌تواند در هر سال، تحوّل بنیادین در زندگی مسلمانان و نیز اوضاع جهانی اسلام به وجود آورد. به همین دلیل است چندین سال پیش، گلاستون، یکی از سردمداران انگلیس گفت: «قدرت حج را باید از دست مسلمانان گرفت». از این رو است که حضرت امام خمینی ره، احیاگر حج ابراهیمی، در این باره گفتند:

«از همه ابعاد آن مهجورتر و مورد غفلت‌تر، بُعد سیاسی این مناسک عظیم است که دست خیانتکاران برای مهجوریت آن بیشتر در کار بوده و هست و خواهد بود.»^۲ با توجه به اهمیت بُعد سیاسی حج، بر آنیم تا با استمداد از آیات و روایات، این بُعد را - به خاطر مظلومیت و مهجوریت آن و جهت مقابله با تبلیغات و توطئه‌های دشمنان اسلام و شناساندن چهره واقعی حج - با تفصیل بیشتری، به بررسی بگذاریم:

الف - حج و منافع آن

خداوند سبحان درباره منافع حج فرموده است: ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ * لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ...﴾^۳ مطلب مورد نظر در این آیه مبارکه، جمله ﴿لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ...﴾ است که با دقت در آن، موارد ذیل روشن می‌گردد:

* با توجه به این که جمله ﴿وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ﴾ عطف بر ﴿لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ...﴾ است و هر دو جمله، علت یا غایت^۴ برای جمله ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ﴾



قرار داده شده، به این نکته پی می‌بریم که حج دارای دو بُعد است؛ «عبادی» و «غیر عبادی».

* مقصود از «مشاهده منافع برای مردم»؛ ﴿لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ﴾، که نخستین فلسفه حج قرار داده شده، چیست؟ با توجه به این که «منافع» برای تعظیم، تکثیر و یا تنويع، جمع و نکره آورده شده؛ منافی که تعداد آن کثیر و ارزشش عظیم است؛ برای همین جهت «منافع»، هم جمع آمد و هم مبهم و به صورت «منفعة، المنافع و منافعهم» ذکر نشده تا به ذهن کسی نرود که مراد منفعت خاص یا منافع معروف و مشهوری است که در عبادات دیگر هم یافت می‌شود، بلکه مراد منافی است که مختص به این عبادت است و در غیر آن پیدا نمی‌شود و ظاهراً منفعت‌های دیگری هم که در آیات دیگر، همچون آیات: ﴿قِيَامًا لِلنَّاسِ﴾^۶، ﴿مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا﴾^۷، ﴿وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ﴾^۸ و... ذکر شده، همه از مصادیق بارز منافع در آیه مورد بحث است.

همچنان که امام هشتم، علی بن موسی الرضا علیه السلام در توضیح منافع فرمود:

«... مَعَ مَا فِي ذَلِكَ لِجَمِيعِ الْخَلْقِ مِنَ الْمَنَافِعِ لِجَمِيعِ مَنْ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا وَ مَنْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ مِمَّنْ يَحُجُّ وَ مِمَّنْ لَمْ يَحُجَّ...»^۹

«منافع و آثار حج، تمام اهل زمین؛ از شرق و غرب و دریا و خشکی را فرا می‌گیرد؛ چه آن‌ها که حج می‌گزارند و چه آنان که به جانمی‌آورند.»

با توجه به گستره «منفعت»، باید پرسید: این چه منافی است، حتی آنان که در حج توفیق حضور ندارند را در بر می‌گیرد؟ بی‌گمان، نه «منافع فردی» که «منافع جمعی» است و این، در ترتیب آیه، مقدم بر منافع فردی ﴿وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ﴾ ذکر شده است.

به بیان دیگر، واژه «منافع»، بدون هیچ قیدی و به صورت مطلق آمده و شامل هرگونه منفعتی می‌گردد و کسی حق ندارد بی دلیل آن را در بُعدی خاص محدود

کند. از این رو، بسیاری از مفسران؛ از شیعه و سنی، حمل بر اطلاق کرده و گفته‌اند: مراد از منافع، منافع دینی و دنیایی است.^{۱۱} همچنانکه وقتی از امام صادق علیه السلام پرسیدند مراد از «منافع»، منافع دنیوی است یا اخروی، حضرت فرمود: «هر دو را در بر می‌گیرد»؛ «...مَنَافِعِ الدُّنْيَا أَوْ مَنَافِعِ الْآخِرَةِ؟ فَقَالَ: الْكُلُّ».^{۱۲}

از همین رو است که شیخ محمود شلتوت، رئیس الازهر مصر (در سال‌ها پیش از این)، در تفسیر جمله «لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ» گفت:

«منافعی که حج وسیله شهود و تحلیل آن بوده و به صورت نخستین فلسفه حج مطرح شده است، مفهوم گسترده و جامعی دارد، که هرگز در نوع یا خصوصیتی خلاصه نمی‌شود. بلکه این جمله با عمومیت و شمولی که دارد، همه منافع فردی و اجتماعی را در بر می‌گیرد. با توجه به موقعیت ویژه ای که حج در اسلام دارد و اهدافی که برای فرد و جامعه در آن در نظر گرفته شده، شایسته است که مردان دانش و شخصیت‌های علمی و فرهنگی و مسؤولان سیاسی و اداری و آگاهان مسائل اقتصادی و مالی و معلمان شرع و دین و مردان نبرد و جهاد، به آن توجه خاص داشته باشند...»^{۱۳}

شاهد محکم دیگر، تمسک حضرت امام رضا علیه السلام به جمله «لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ» است که منافی را برای حج می‌شمارد؛ از جمله آن‌ها است:

* برطرف کردن احتیاجات و مشکلات مسلمانان جهان، که در این باره فرمود: «از اسرار حج، بررسی گرفتاری‌های مسلمانان جهان و برطرف کردن مشکلات آنان است و به همین منظور در قرآن آمده است که مردم به حج بیایند تا شاهد منافع بزرگ حج باشند»^{۱۴}

اینجا است که حضرت ابراهیم علیه السلام از سوی خداوند مأموریت یافت ندای عمومی برای اقامه حج سر دهد تا مؤمنان، از راه دور و نزدیک، در زمان خاص و مکان معین، گرد هم جمع شوند و منافع سرشار و عظیم حج را که نصیب آن‌ها می‌شود، شاهد باشند و در عمل، از این هم اندیشی عظیم بیاموزند که چگونه می‌توان از نیروهای پراکنده، قدرت واحدی ساخت و در سایه آن، چه مشکلاتی را می‌توان

حل کرد و چه عزت و شوکتی به اسلام و مسلمان می‌توان داد و چه رعب و وحشتی در دل دشمنان اسلام می‌شود انداخت و چه توطئه‌ها و تبلیغات شومی را می‌توان خنثی کرد.

حضرت امام خمینی ره در تفسیر جمله «لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ» فرمود:

«چه نفعی بالاتر از آن، که دست جباران جهان و ستمگران عالم، از سلطه بر کشورهای مظلوم کوتاه شود و مخازن عظیم کشورها برای مردم خود آن کشورها باشد... حج برای این است که مشکلات یک سال مسلمین را بررسی کنند و در صدد رفع مشکلات برآیند... و یکی از بزرگترین و اساسی‌ترین مشکلات، عدم اتحاد بین مسلمین است»^{۱۵}

ب - حج عامل قیام و پایداری مسلمانان

خداوند تعالی کعبه را، که خانه ای محترم است، وسیله سامان بخشیدن به کار مردم قرار داد؛ «جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْيَتِيبَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ...»^{۱۶} «قیام» و «قوام» اسم برای چیزی است که پایداری و ثبات هر چیزی به آن است. با توجه به این نکته، از این آیه استفاده می‌شود که کعبه وسیله ای است که معاش و معاد مردم به وسیله آن تأمین می‌گردد.^{۱۷}

همانگونه که بعضی از مفسران در معنای «قیام» گفته‌اند: «اصل قیام، قوام است و آن چیزی است که امور مردم با آن اصلاح و درست می‌گردد».^{۱۸}

با توجه به معانی پیش گفته و مفهوم گسترده آن و با تمسک به اطلاق «قیاماً لِلنَّاسِ...»، چنین برداشت می‌شود که مسلمانان می‌توانند در پناه این خانه محترم و برگزارای مراسم حج، همه کارهای فردی، اجتماعی، مادی، معنوی، سیاسی و اقتصادی متعلق به جامعه خویش را سامان ببخشند و نیز استفاده می‌شود که هیچ فرد یا گروهی حق ندارند این مفهوم گسترده را بدون دلیل و قرینه ای، در مصالح فردی محدود نمایند.

چرا که امام صادق علیه السلام در تفسیر «قِيَامًا لِلنَّاسِ...» فرمود: «خداوند متعال کعبه

را برپا دارنده دین و دنیای مردم قرار داده است.^{۱۹} و همچنین بیشتر مفسران؛ اعم از شیعه و سنی، را به ﴿قِيَامًا لِلنَّاسِ...﴾ را به معنای وسیع و گسترده، تفسیر کرده‌اند.^{۲۰} به راستی که چه سرمایه عظیمی به مسلمانان اعطا شده است! بهترین راه اقامه قسط و عدل در جامعه، که بنا به گفته قرآن، هدف پیامبران بوده است؛ ﴿لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾،^{۲۱} استفاده از اهرم حج است که تجلیگاه واقعی و عینی قسط و مساوات می‌باشد. اگر بخواهیم دین ما پابرجا و استوار باشد، بستگی به استواری کعبه دارد؛ «لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا مَا قَامَتِ الْكَعْبَةُ»^{۲۲} و در سایه حیات دین است که حیات مردم هم باقی می‌ماند.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «حج خانه خدا را ترک نکنید که هلاک و نابود می‌شويد» «لَا تَتْرُكُوا حَجَّ بَيْتِ رَبِّكُمْ فَتَهْلِكُوا».^{۲۳} اگر بخواهیم مردم را به قیام برضد ستم دعوت کنیم، مناسب ترین مکان، کنگره عظیم حج است. همانگونه که امام حسین علیه السلام برای نهضت خونین کربلا چنین کرد و قیام مصلح جهانی، حضرت مهدی علیه السلام نیز از کنار کعبه آغاز خواهد شد. پس کعبه خانه ای برای قیام، تحرک و جنب و جوش است، نه سکون و سکوت.



بدیهی است مرکز قیام، لازمه اش داشتن مکان و سنگر امن است که مظلومان از سراسر جهان در آن جمع شوند و دردهای خویش را به گوش مسلمانان جهان برسانند تا چاره اندیشی شود. آری، خداوند حکیم، این مکان مقدس را پناهگاه امن برای جهان اسلام قرار داد و فرمود: «بِیَادِ بَیَاوَرِیدِ هِنکَامِی کِه خَانِه (کعبه) رَا مَرَجِع و مَلجَا و مَرکَزِ اَمِنِ بَرَایِ مَرَدَمِ قَرَارِ دَادِیم»؛ ﴿وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَفْشًا...﴾.^{۲۴} شکی نیست که جامعه بشری، به هنگام بروز اختلاف و جنگ و خونریزی، احتیاج به چنین مرجع و ملجائی دارد، همانگونه که این نیاز، بشر متمدن امروز را وادار به تشکیل مجامع بین المللی کرد. اما خداوند متعال، طبق حکمت متعالی اش، از ابتدای خلقت، کعبه را امانخانه و پناهگاه جهانی برای مردم قرار داد تا در مواقع نیاز به آن مراجعه کنند. از این رو، در ذیل آیه مورد بحث فرمود:

«خداوند این برنامه های منظم و حساب شده را به خاطر این قرار داد تا بدانید خدا آنچه را در آسمانها و در زمین است می‌داند و همانا خداوند به هر چیزی دانا است»^{۲۵}

و این آیه بیانگر این مطلب است که در تشریح و جعل کعبه به عنوان ﴿قِيَامًا لِلنَّاسِ...﴾ حکمت‌هایی وجود دارد که از علم الهی سرچشمه گرفته است؛ همچنان که بعضی از مفسران در این باره گفته‌اند:

«قرار دادن کعبه به عنوان ﴿قِيَامًا لِلنَّاسِ...﴾ از روی حکمت الهی است که این حکمت، ناشی از علم او به امور پنهانی است و همین دلیل بر این است که خداوند به آنچه در آسمان و زمین است، آگاهی دارد»^{۲۶}.

اکنون اگر کسی در دلالت آیه ای که گذشت بر بُعد سیاسی حج تردید داشته باشد، هیچ گاه نمی‌تواند در عمل حضرت علی علیه السلام، نماینده رسمی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سال نهم هجرت، در موسم حج، که صد در صد سیاسی بوده، شک نماید که حضرت امیر از سوی پیامبر مأموریت یافت تعدادی از آیات سوره برائت را به همراه قطعنامه ای در یوم الحج الاکبر، در میان مسلمانان و مشرکین تلاوت و قرائت نماید.

اگر قوام دین و دنیای مردم به کعبه و انجام حج واقعی وابسته است، پس همواره باید کوشید که این خصوصیت؛ «قیاماً لِلنَّاسِ...» در همه ابعادش به قوت خود باقی بماند که نتیجه آن، «بقای حیات دین و حیات متدینین» خواهد بود.

ج - حج و برائت از مشرکین

«بِرَاءةٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ * فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ * وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ.»^{۲۷}

«این است اعلام بیزارى و برائت خداوند و پیامبرش به مشرکانى که با آنها عهد بسته اید. پس چهار ماه (مهلت دارید که) در زمین آزادانه سیر کنید. اما بدانید که شما نمى‌توانید خدا را ناتوان سازید و نیز بدانید خداوند خوار کننده کافران است. این اعلامى است از سوى خدا و پیامبرش به عموم مردم، در روز حج اکبر (عید قربان)، که خدا و رسولش از مشرکان بیزارند. اگر توبه کنید به نفع شماست و اگر سرپیچى نمائید، بدانید نمى‌توانید خدا را ناتوان سازید. (ای پیامبر!) کافران را به عذاب دردناک بشارت ده.»

پیش از توضیح مطلب، توجه به نکات زیر، اهمیت بحث را دوچندان می‌کند:

۱. از آنجا که سوره توبه بدون «بسم الله» آغاز شده است، مفسران چند وجه برای آن آورده اند؛ که یکی از آنها روایتی است که مرحوم طبرسی روایتی از امیر مؤمنان نقل کرده که حضرت فرمود:

«دلیل نیامدن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» در آغاز سوره برائت آن است که «بسم الله» نشانه صلح و امان و رحمت است، اما سوره برائت برای رفع امان و صلح نازل شده است.»^{۲۸}

۲. برائت؛ یعنی گسستن عهد و پیمان؛ «برائت، لغتاً، انقطاع العصمة»^{۲۹} و «اذان» در لغت «اعلام» را گویند.^{۳۰}

۳ - جمله اسمیه، در آیه اول «بِرَاءةٍ مِنَ اللَّهِ...» و آیه سوم «وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ...»، دلالت بر استمرار و دوام اعلان برائت دارد؛ همچنان که تنوین «برائت» برای تفخیم و تهویل برائت است و استفاده از اسم ذات (الله) و رسول با وصف تبلیغ، برای تأکید حکم است.^{۳۱}

۴. از آنجا که برائت در این آیات به خدا و رسول نسبت داده شده و با توجه به این که حکم، شامل همه مسلمانان است، مفسران وجوه مختلفی آورده اند؛ از جمله، علامه آلوسی، در این باره گفته است:

«برای این که اعلان شود حکم برائت متوقف بر نظر مخاطبین نیست، بلکه یک حکم منجز و حتمی است، آن را به خدا نسبت داد؛ زیرا برائت؛ یعنی تمام شدن حکم امان و رفع خطری که مترتب بر پیمان سابق بود و این کار فقط به عهده خداوند متعال است و توقف بر هیچ چیزی ندارد و اگر مسلمانان هم در اعلان برائت شرکت دارند، از راه امتثال است نه چیز دیگر.»^{۳۲}

۵. در مورد «يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ»، سه نظریه وجود دارد:

الف - یوم النحر؛ روز عید قربان.

ب - یوم العرفه؛ روز عرفه.

ج - «جميع أيام الحج، كما يقال: يوم الجمل و يوم الصقین... ویراد به الحین و الزمان»^{۳۳} یعنی همه روزهای حج، همچنان که «یوم الجمل» و «یوم الصقین» می‌گویند و مراد زمان است. در اینجا هم، مراد از «یوم حج اکبر» تمام زمان حج است. آنچه از شواهد ذیل به دست می‌آید این است که مراد از حج اکبر عید قربان است؛ زیرا:

اولاً: از روایات فراوانی که به وسیله اهل بیت و اهل سنت نقل شده، استفاده می‌گردد که منظور از آن روز، روز عید قربان؛ یعنی یوم النحر است، چنانکه

معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام پرسید: چه روزی حج اکبر است؟ فرمود: «روز عید قربان»، «هو یوم النحر»^{۳۴}

همچنان که عبدالله بن سنان هم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که مراد از حج اکبر، عید قربان است.^{۳۵}

جالب تر از همه، روایتی است از امام صادق علیه السلام که حضرت در مقابل کسانی که می گفتند مراد از حج اکبر «عرفه» است، با تمسک به کلام حضرت علی علیه السلام فرمود: «مراد از حج اکبر، عید قربان است».

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: «حج اکبر» چیست؟ حضرت ابتدا از همان شخص سؤال کرد: آیا در این باره چیزی شنیده ای؟ آن شخص از ابن عباس نقل کرد که مراد از حج اکبر، روز عرفه است. بعد حضرت از امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرد که حج اکبر روز قربانی است.^{۳۶}

افزون بر روایت های مذکور، بیشتر روایاتی که از طرق اهل سنت نقل شده، مؤید همین مطلب است.^{۳۷}

ثانیاً: پایان مهلت چهار ماه؛ «فَسَبِّحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ...»^{۳۸}

بر اساس روایات^{۳۹} و تاریخ، دهم ربیع الثانی بوده و این با روز عید قربان منطبق است و الا اگر مراد از حج اکبر، روز عرفه باشد، به طور دقیق چهار ماه نخواهد شد، بلکه چهار ماه و یک روز می شود و شاهد این وجه، روایتی است از امام صادق علیه السلام که در آن، حضرت بعد از این که فرمود: مراد از «حج اکبر» یوم النحر (روز قربانی) است، استدلال به همین مطلب کرده، فرمود:

«آن چهار ماه، عبارتند از ۲۰ روز ذی حجه و سه ماه محرم، صفر، ربیع الاول و ۱۰ روز از ربیع الثانی. اما اگر مراد از حج اکبر، روز عرفه باشد، چهار ماه و یک روز خواهد شد».^{۴۰}

ثالثاً: از آنجا که در روز عید قربان، بخش زیادی از اعمال پایان یافته، بنابراین می توان بر آن، «حج» اطلاق کرد، به خلاف روز عرفه که چنین نیست.

رابعاً: بیشتر مفسران؛ خاصه و عامه، بر این باورند که مراد از حج اکبر، عید قربان است.^{۴۱}

۶. در تفاوت میان آیه اول و سوم، ضمن این که گفته اند آیه سوم تأکید بر حکم قبلی است، فرق هایی هم برای آن دو، آورده اند؛ از جمله این که:

بعضی از مفسران گفته اند: اگرچه برگشت هر دو جمله به یک معنی است و آن، عبارت است از «بیزاری از مشرکین»، لیکن آیه نخست برائت را تنها به خود مشرکین اعلام می کند، به دلیل جمله «إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»؛ به خلاف آیه دوم، که خطاب در آن متوجه مردم است، نه فقط مشرکین، تا همه بدانند که خدا و رسول از مشرکین بیزارند و همه باید خود را برای اجرای فرمان الهی؛ یعنی جنگ با مشرکین، بعد از انقضای چهار ماه، آماده کنند، به دلیل کلمه «إِلَى النَّاسِ» و تفریع مشرکین، «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ»^{۴۲ و ۴۳}

تفاوت دیگر این که: در آیه اول، برائت از مشرکانی است که نقض عهد کرده اند، اما در آیه سوم، برائت از مطلق مشرکین است تا اعلان شود آن چه که باعث برائت از آنها شد، کفر و شرک آنها است و در هر جا کفر و شرک باشد، برائت هم خواهد بود.^{۴۴}

د - برائت، حکم همیشگی دین

از همه آنچه آوردیم، استفاده می شود که «برائت» حکمی حتمی و منجز است که در همه زمان ها استمرار دارد و مربوط به زمانی خاص نیست. از سوی دیگر، از استناد تبری و اعلان آن به خدا و رسول، می شود فهمید که هیچ مسلمانی حق ندارد با قومی که خدا و رسول از آنها قطع رابطه کرده اند، ارتباط داشته باشد و این آیات، در واقع ترسیم یک خطی است برای همه مسلمانان در همه زمان ها، که میان «اسلام» و «کفر» فاصله زیادی وجود دارد و از آنجا که اسلام و کفر دو خط و دو جریان متضاد هستند، در همه موارد کلی و جزئی، از تنظیم امور اجتماعی و سیاسی گرفته تا

فرهنگی، اقتصادی و... میان این دو، تفاوت اساسی وجود دارد.

شروع آیات، بدون «بسم الله...» و اعلان برائت، آن هم در ضمن تأکیدهای بسیاری که در جمله‌ها دیده می‌شود و با توجه به این که برائت به وسیله نماینده رسمی پیامبر خدا ﷺ در روز حج اکبر، آن هم در نقطه بلند و در اجتماع بزرگ مسلمانان و مشرکان اعلام شده و همچنین لحن صریح قرآن که با قاطعیت هر چه تمامتر می‌فرماید:

«هنگامی که ماه‌های حرام پایان گرفت، مشرکان را هر کجا یافتید به قتل رسانید و آنها را اسیر سازید و محاصره کنید و در هر کمینگاه بر سر راه آنها بنشینید.»^{۴۵}

همه این‌ها دلالت بر اهمیت و ضرورت حکم و تضاد دائمی میان اسلام و کفر دارد، از این رو، هیچ مسلمانی، نه تنها حق ندارد با قومی که خدا و رسول از آن‌ها قطع رابطه و اعلام انزجار نموده‌اند، ارتباط برقرار کند، بلکه باید با تأسی به رسول الله ﷺ و امیر مؤمنان علیه السلام و متابعت از امر خداوند، در هر سال، در مراسم حج و در روز حج اکبر، با صدای رسا (اذان) فریاد برائت از مشرکین سر دهند تا همچون رسول الله ﷺ رعب و وحشت در دل مشرکان و کافران بیندازند.

حضرت امام خمینی رحمته الله علیه در این باره می‌گوید:

«آیا تأسی از رسول الله و متابعت امر خداوند، خلاف مراسم حج است یا عین مراسم حج و در راستای سنت پیامبر و اطاعت از اوامر الهی است؟ آیا اعلان برائت و انزجار از قومی که خدا و رسول با آن‌ها برائت بسته‌اند، شرک است یا خم شدن و اطاعت کردن از ابرقدرتها که عین شرک و عبودیت بشر برای بشر است، شرک نیست؟»^{۴۶}

«وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ»^{۴۷} «اگر از آن‌ها اطاعت کنید شما هم مشرک خواهید بود.»

مگر نه این است که تحقق دیانت جزو اعلان محبت و وفاداری نسبت به حق و اظهار خشم و برائت نسبت به باطل است. مگر پیامبر خدا ﷺ فرمود: «محکم‌ترین دستگیره‌های ایمان، دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خدا و دوست داشتن اولیای خدا و تبری جستن از دشمنان خدا است.»^{۴۸} و آیا برائت چیزی جز دشمنی در راه

خداست؟

مگر در جوامع روایی، به حدّ تواتر نرسیده است که ایمان چیزی جز حبّ و بغض نیست.^{۴۹} آیا عمل حضرت امیر علیه السلام به نمایندگی از رسول الله ﷺ در سال نهم هجرت، چیز جدیدی بوده یا ادامه همان روش حضرت ابراهیم علیه السلام بوده است که در منطق و عمل، اعلان برائت از شرک و کفر جُست؟ چنان که پیامبر خدا ﷺ هم در راستای حضرت ابراهیم در جریان فتح مکه و حَجَّة الوداع، ساحت قدس کعبه را از هر گونه مظاهر شرک و کفر پاکسازی نموده است.

جمع بندی

۱. «برائت»، چیزی نیست که جمهوری اسلامی ایران آن را پدید آورده باشد، بلکه این عمل الهی، به تأسی از ابراهیم خلیل علیه السلام و پیامبر اسلام ﷺ و متابعت از امر الهی است؛ چنان که حضرت امام خمینی رحمته الله علیه فرمود:

«سیاست حج، سیاستی نیست که ما درست کرده باشیم. حج سیاست اسلامی است. ما از اول بنایمان بر این بوده، به حج، آن طوری که بوده است عمل کنیم. همان طور که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بت‌ها را در کعبه شکست، ما هم بت‌ها را بشکنیم و این بت‌ها که در زمان ما هستند، از آن زمان بالاتر و بدترند.»^{۵۰}

۲. با توجه به دوام و استمرار آن که از جمله اسمیه در آیات برائت استفاده شد و با عنایت به تضادّ دائمی میان اسلام و کفر، این مطلب به دست می‌آید که برائت اختصاص به مقطع خاصی از زمان ندارد، بلکه با تأسی به رسول الله ﷺ و نماینده آن حضرت، در هر سال باید عمل برائت در کنگره جهانی حج با قاطعیت هر چه تمامتر اجرا شود. چرا که عمل پیامبر صلی الله علیه و آله در موسم حج، ترسیم خط کلی برای همه مسلمانان بوده و هست و خواهد بود؛ از این رو، حضرت امام رحمته الله علیه فرمود: «حج بی برائت حج نیست.»^{۵۱}

۳. با توجه به معنای «اذان» و با عنایت به واژه «يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ»، اولاً باید برائت

با صدای رسا و در ثانی در محل اجتماع حجاج برگزار شود.

۴. از آنجا که در این آیات «برائت» و «اذان» به خدا و رسول نسبت داده شده و بر آن تأکید گردیده است، برداشت می‌شود که هیچ مسلمان و حاکم اسلامی، نه تنها حق ندارد با قومی که خدا و رسول از آن‌ها تبری جسته‌اند، ارتباط برقرار کند، بلکه باید بیزاری و تبری از آن‌ها را علنی و آشکارا اعلام کند.

۵. اگر خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله اعلان برائت از مشرکین کرد، پس بر عالمان و حاکمان اسلامی لازم است در برگزاری هرچه با شکوهرتر مراسم برائت کوشا بوده و ساحت قدس کعبه را از هر گونه مظاهر شرک و کفر، در گفتار و رفتار، پاکسازی نمایند.

هـ - حج و حکومت اسلامی

یکی از شؤون حکومت اسلامی، تعیین «امیر الحجاج» می‌باشد که هر ساله، نماینده‌ای از جانب حاکم وقت، منصوب می‌گردد تا ضمن سرپرستی حجاج، مواضع حکومت اسلامی را، در امور مختلف، به طور رسمی ابلاغ کند، که بارزترین نمونه آن، در سال نهم هجرت رخ داد و به اجماع شیعه و سنی، نماینده‌ای از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله، به عنوان امیر الحجاج برگزیده شد و از مدینه به مکه اعزام گردید.

به راستی، اسلامی که می‌گوید: «اگر در سفر سه نفر بودید، یکی را به امیری برگزینید» چگونه ممکن است برای انبوه جمعیتی که از مناطق مختلف جهان، با تفاوت در رنگ، نژاد و عادات گرد هم می‌آیند، حاکم و امیری معین نکند و آنان را به حال خود واگذارد!

اینجا است که بعضی از مورخان نوشته‌اند: تعیین امیر الحجاج، از سال نهم هجرت به بعد رایج و مرسوم گردید و در این راستا، کسانی که از سال نهم تا سال ۳۳۵ هجری عهده دار این مسؤولیت بوده‌اند، نام برده شده است.^{۵۲} همچنان که حضرت امیر علیه السلام در دوران خلافتش، این مسؤولیت را سه بار به عهده عبدالله بن عباس و یک بار هم طی ابلاغیه‌ای به قثم بن عباس واگذار کرد که در بخشی از آن آمده است:

«حج را برای مردم برپا دار و ایام الله را به آنان یادآوری کن»^{۵۳}

شاهد قطعی دیگر بر این که مدیریت حج، از شؤون حکومت اسلامی است، گفتار امام صادق علیه السلام است که فرمود:

«اگر مردم فریضه مهم حج را تعطیل کنند و خانه خدا بی زائر شود، بر حکومت اسلامی فرض و لازم است مردم را برای انجام حج اجبار نمایند؛ چه آنان مایل باشند و یا نباشند و اگر مردم قدرت مالی برای رفتن به مکه نداشته باشند، بر حکومت اسلامی است که هزینه آن‌ها را از بیت المال تأمین کند»^{۵۴}

بنابر این، برپایی مراسم باشکوه حج، یکی از شؤون واجب و لازم حکومت‌های اسلامی است. شاهد این مطلب آن است که بزرگانی چون شیخ حرّ عاملی (صاحب وسایل الشیعه)، آیت الله بروجردی، شیخ کلینی رحمته الله علیه و... از این روایات، «وجوب» استفاده کرده و عنوان باب را «باب وجوب اجبار الوالی الناس علی الحج» گذاشته‌اند.^{۵۵}

شاهد دیگر، دسته‌ای از روایات است که حج را نوعی بیعت با رهبران و حاکمان الهی مطرح کرده است؛ چنان که امام باقر علیه السلام در این زمینه فرمود: «مردم مأمور شده‌اند که دور این سنگ‌ها طواف کنند و آنگاه نزد ما بیایند و پایداری خود را نسبت به اطاعت و رهبری ما اعلام و امکانات و قدرتشان را برای یاری اهداف ما عرضه کنند؛ «إِنَّمَا أَمْرَ النَّاسِ أَنْ يَأْتُوا هَذِهِ الْأَحْجَارَ فَيَطُوفُوا بِهَا ثُمَّ يَأْتُوا فَيُخْبِرُونَا بِوَلَايَتِهِمْ وَ يَعْضُوا عَلَيْنَا نَصْرَهُمْ» از جمله «وَ يَعْضُوا عَلَيْنَا نَصْرَهُمْ» برداشت می‌شود که حج یکی از شؤون حکومت اسلامی است و گرنه «عرضه کردن نصرت» چه معنایی خواهد داشت و از تعبیر کردن «کعبه» به «سنگ» استفاده می‌شود که کعبه بدون «ولایت» سنگی بیش نیست و طواف پیرامون آن، مانند طواف پیرامون سنگ است.

پس در واقع، یکی از اهداف حج، ملاقات با رهبران الهی و اظهار ولایت و عرضه کردن نصرت و یاری به امام است؛ همانگونه که امام باقر علیه السلام در روایت دیگر

فرمود: «اعمال حج بدون ولایت، حج زمان جاهلیت است».^{۵۶}

شاهد دیگر، عمل پیامبر خدا ﷺ در حَجَّة الوداع است که نقش رهبری در حج را ثابت کرد و نشان داد که چگونه می‌توان با رهبری صحیح، از نیروهای پراکنده، قدرت واحدی ساخت و عظمت و شکوه حکومت اسلامی را به نمایش گذاشت و صف واحدی در برابر دشمنان اسلام تشکیل داد و با نمایش قدرت ظاهری و عظمت معنوی، هرگونه توطئه و فکر شیطانی را خشی ساخت و در همین راستا پیامبر گرامی اسلام ﷺ از سوی خداوند متعال مأموریت یافت که «ولایت و امامت علی بن ابی طالب علیه السلام را در سرزمین غدیر خم طرح کند. این مسأله به قدری مهم بود که خداوند متعال به پیامبرش فرمود: «ای پیامبر آن چه از سوی پروردگارت بر تو نازل شد، به مردم برسان و اگر چنین نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای».^{۵۷}

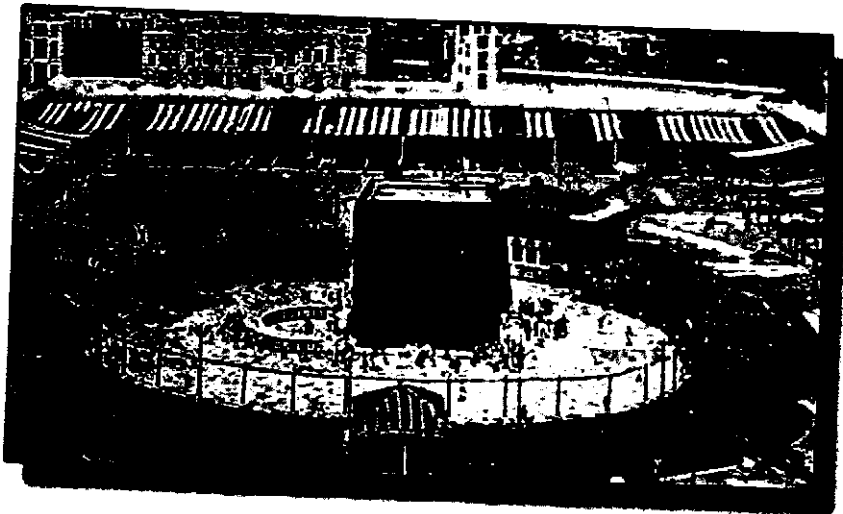
اگر رسالت بدون ولایت کامل نیست، حج بدون ولایت نیز به کمال نمی‌رسد و شاید آیه مبارکه ﴿لَا أُفَسِّمُ بِهِذَا الْبَلَدِ * وَأَنْتَ حَلٌّ بِهِذَا الْبَلَدِ﴾^{۵۸} ناظر به همین معنی باشد که مکه و کعبه بدون وجود رهبران الهی، تبدیل به بت‌خانه خواهد شد و به ظاهر، رمز تولد حضرت علی علیه السلام در درون کعبه، همین باشد که کعبه با رهبران الهی پیوندی عمیق دارد؛ به طوری که اعمال بدون ولایت آن‌ها ارزشی نخواهد داشت. چنان که امام سجاد علیه السلام به ابو حمزه ثمالی فرمود:

«... هرگاه کسی عمر نوح داشته باشد و در این مقام (میان رکن و مقام)، روزها روزه بگیرد و شب‌ها به عبادت بپردازد، اما بدون ولایت ما خدا را ملاقات کند، او را بهره‌ای نخواهد بود».^{۵۹}

۹- حج و بهره‌گیری سیاسی

رهبران و حاکمان اسلامی؛ اعم از عادل و غیر عادل، در طول تاریخ همواره از این فرصت بی‌نظیر به نفع خود استفاده سیاسی می‌کردند؛ از زمانی که پیامبر خدا ﷺ با یاران محدودش در مکه حضور داشتند و تحت محاصره و شکنجه‌های شدید به

سر می‌بردند، همواره در پی فرا رسیدن ایام حج بودند تا از این فرصت ارزشمند برای انتقال پیام الهی به مردم استفاده کنند. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله از این مراسم عبادی - سیاسی چنان برای ترویج دین توحیدی و طرد شرک و کفر بهره می‌گرفت که مشرکین قریش درصدد برآمدند عده‌ای را در دروازه‌های ورودی شهر مکه مأمور کنند تا آن‌ها به کسانی که قصد شرکت در مراسم حج را کرده‌اند، بگویند: شخصی در این سرزمین هست و مطالب و آرمان‌هایی دارد که شما را سحر می‌کند و شما در گوش خود پنبه بگذارید تا پیام او را نشنوید.



اما پیامبر و یارانش حداکثر بهره را می‌بردند تا پیام انقلاب اسلامی را به مردم برسانند و «پیمان عقبه» ثمره چنین تلاشی بود که مردم مدینه، در نتیجه همین رفت و آمدها با اسلام آتس گرفتند و در همین راستا پیامبر اسلام بارها از همین کنگره حج برای گسترش اسلام ناب و نابودی شرک و کفر بیشترین استفاده را بردند. نمونه‌های بارز آن، «پیمان عقبه»، «جریان فتح مکه»، «تعیین امیر الحاج در سال نهم هجرت» و «خطبه‌های آن حضرت در حَجَّة الوداع» است. چنان که پیامبر از همین موقعیت

استفاده کرد و «مسأله رهبری و ولایت علی علیه السلام» را در میان آن جمعیت انبوه مطرح ساخت.

حضرت امیر نیز در زمان خلافت خود بارها از این فرصت استفاده کرده و از آنجا که منصب «امیر الحاج» علاوه بر سرپرستی حجاج در امور دینی و... باز سیاسی هم داشت، در سال ۳۷ (ه.ق.) هم از طرف حضرت امیر علیه السلام شخصی به نام عبدالله بن عباس و هم از طرف معاویه شخصی به نام یزید بن شجره رهاوی برای تصدی این امور عازم شدند که کارشان به نزاع کشید و سرانجام بر شخص ثالثی به نام شبیه بن عثمان توافق نمودند.^{۶۰}

در تاریخ اسلام، موارد مشابهی از این حرکت های سیاسی دیده می شود که گروهی برای اجرای سیاست های خویش از مراسم حج بهره می بردند؛ چنان که معاویه مسأله جانشینی یزید را در سفر حج مطرح کرد و منصور دوانیقی در سال ۱۳۶ (ه.ق.) امیر الحاج شد و در همان مراسم، به نفع خود بیعت گرفت. همچنین حضرت ابوذر در زمان عثمان، یک سال به حج رفت و در کنار کعبه، ضمن نقل روایاتی از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره دوستی با عترتش، از وضع موجود انتقاد کرد^{۶۱} و نیز عمل سید الشهداء علیه السلام در ایام حج و سخترانی انقلابی آن حضرت در میان جمعیت، نمونه بارز استفاده سیاسی از حج است که حتی برای این منظور چند ماه در مکه توقف کرد تا موسم حج فرا رسد و مردم از سراسر عالم در این مکان جمع شوند و حضرت به تبلیغ بپردازد.

همچنان که آن حضرت در سال ۵۸ (ه.ق.) دو سال قبل از مرگ معاویه در سرزمین منا در میان جمعیت هزار نفری، به انتقاد از معاویه پرداخت و فرمود:

«فَإِنَّ هَذَا الطَّاعِيَةَ قَدْ صَنَعَ بِنَا وَبِشِيعَتِنَا، مَا عَلِمْتُمْ وَرَأَيْتُمْ...»^{۶۲}

«همانا این طائفوت (معاویه)، برخوردهایی با ما و شیعیان ما کرد که همه شما می دانید و دیده اید و گواه بوده اید.»

و در دنبال روایت، به نکته دیگر اشاره کرد که همان پیام رسانی باشد و فرمود: «گفتارم را بشنوید و به خاطر بسپارید و وقتی که به محل سکونت خود برگشتید، پیام مرا به افرادی که مورد اطمینان شما هستند، ابلاغ نمایید... من ترس آن را دارم که با این وضع، حق فرسوده گردد...»

دیگر ائمه علیهم السلام نیز با حضور خود در ایام حج و تشکیل جلسات و ذکر احادیث، استفاده سیاسی می کردند؛ از جمله جریان امام سجاد علیه السلام، هشام بن عبد الملک و شعر فرزدق در مدح امام سجاد علیه السلام و... می باشد. شاید روایاتی که نقل شد که «حج نوعی جهاد است»، بیانگر بُعد سیاسی قضیه باشد؛ چنانکه امام صادق علیه السلام در این باره فرمود:

«هُوَ أَحَدُ الْجِهَادَيْنِ هُوَ جِهَادُ الضُّعْفَاءِ وَ تَحْنُ الضُّعْفَاءِ»؛^{۶۳} «حج، یکی از دو جهاد

است و آن جهاد افراد ضعیف است و آن ضعیفا ما هستیم.»

یعنی ما از ضعیفان هستیم و حکومت در دست ما نیست و نمی توانیم با کفر، مبارزه عملی نماییم. پس لا اقل به حج برویم و از آن موقعیت بهره برداری سیاسی و فرهنگی نماییم.

اطلاق جهاد بر حج نوعی وجه اشتراک میان آن دو را می طلبد تا نام «جهاد» بر «حج» اطلاق کرد؛ چنان که همراه ساختن آیات حج و جهاد^{۶۴} در سوره مبارکه حج، به ما می فهماند که میان حج و جهاد، رابطه ای خاص وجود دارد و آن این که سرزمین حج بهترین مکان برای تجمع متفکران اسلامی است که موقف سیاسی و دفاعی خود را به بحث بگذارند و از نیروهای پراکنده، صف واحدی تشکیل دهند و از طریق انجام صحیح حج، آمادگی های لازم را کسب کنند و مانند سربازی که در میدان آموزش، تعلیم دیده، خود را در مقابله با دشمنان اسلام آماده سازند؛ از این رو، پیامبر گرامی اسلام در روایات متعدّد مجاهد و حاج را کنار هم قرار داده و برای آن دو، یک حکم نموده است؛ «مجاهد در راه خدا و حاجی و معتمر، میهمانان خدایند که اگر دعا کنند، دعایشان به اجابت می رسد.»^{۶۵} و در روایات دیگر، نفقه ای

که در راه حج مصرف شود را با نفقه ای که در راه جهاد مصرف می‌گردد، مقایسه کرد.^{۷۱}

پس همدریف بودن حج و جهاد در قرآن و روایات، بیانگر این حقیقت است که میان این دو فریضه الهی، وجوه مشترکی وجود دارد.

جمع بندی

از مجموع مباحث این فصل، به خوبی روشن شد شبهاتی که بعضی از مغرضان در مورد بُعد سیاسی حج مطرح کرده‌اند و آن را مخالف اسلام و قرآن دانسته‌اند، چیزی بی اساس، بلکه توأم با اغراض سیاسی بوده است؛ زیرا ثابت شد که بُعد سیاسی حج، نه تنها مخالف قرآن، اسلام و سنت نیست، بلکه عین قرآن و متابعت از اوامر خداوند و تأسی از ابراهیم خلیل، حضرت رسول و سلف صالح است.

قرآن کریم می‌فرماید: اعلامی است از طرف خدا و رسولش به عموم مردم در روز حج اکبر که خدا و رسولش از مشرکین بیزارند.^{۷۲}

برائت از مشرکین، بر اساس این آیه مبارکه، حکمی قطعی و حتمی است و در همه زمان‌ها استمرار دارد و مخصوص موسم حج نیست، بلکه بیزاری و برائت از مشرکین تأسی از ابراهیم خلیل است.^{۷۳} و باید مسلمانان به پیروی از ابراهیم علیه السلام فضای سراسر عالم را از محبت و عشق به ذات حق و نفرت و بغض نسبت به دشمنان خدا لبریز کنند و لحظه ای از این آهنگ توحیدی غافل نشوند.^{۷۴}

امام خمینی رحمته الله علیه، احیاگر حج ابراهیمی، می‌فرماید:

«فریاد برائت ما، فریاد دردمندانه ملت‌هایی است که خنجر کفر و نفاق قلب آنان را دریده است. فریاد فقر و تهیدستی گرسنگان و محرومان و پابرنه هاست، که حاصل عرق جبین و زحمات شبانه روزی آنان را زردنوزان و دزدان بین‌المللی به یغما برده‌اند. فریاد مظلومانه مردم لبنان و فلسطین و بوسنی و کشمیر و افغان و عراق... است. فریاد همه مردمانی که دیگر تحمل تفرعن آمریکا و حضور سلطه طلبانه آن را ندارند.»^{۷۵}

گویا آیه مبارکه، از سوره توبه، که خداوند در مقیاس افتخار و فضیلت فرمود: «آیا سیراب کردن حجاج و عمران مسجد الحرام را همانند عمل کسی قرار دادید که ایمان به خدا و روز قیامت دارد و در راه خدا جهاد کرده است؟! این دو، هیچ گاه در نزد خدا یکسان نیست و خداوند گروه ظالمان را هدایت نمی‌کند.»^{۷۶} در عصر ما نازل شده است و بیانگر حال ماست؛ کعبه، متعلق به عموم مسلمانان است و باید شیوه برگزاری حج، متناسب با مصالح و منافع امت اسلامی و در جهت رشد و استقلال کشورهای اسلامی باشد. در مراسم حج و در کنار خانه خدا که مثابه و مأمن^{۷۷} و مایه قوام جامعه بشری^{۷۸} است. باید مشکلات مسلمانان و حکومت‌های اسلامی مطرح و برای حل آن گامی برداشته شود. چه دردناک است اگر بشنویم که در حج نباید به مسائل سیاسی و اجتماعی مسلمین پرداخت!

۴ - بعد اجتماعی حج

حج یگانه فریضه ای است که خداوند برای ادای آن، همه مسلمانان را، از گوشه و کنار جهان، به یک نقطه معین و در «ایام معلومات» فرا خواند؛ به طوری که اگر در غیر این مکان و زمان انجام گیرد، پذیرفته نخواهد شد.^{۷۹}

اگرچه در گذشته و امروز تلاش‌هایی شده و می‌شود تا حج را فریضه فردی قلمداد کنند، اما با توجه به آیات و روایات، فهمیده می‌شود که حج مرکز اجتماع مسلمانان است؛ زیرا اگر هدف، تنها انجام دادن مناسک و طواف گرد خانه خدا و... بود، چرا جایز نباشد در تمام سال انجام گیرد؟ چه لزومی داشت که همه مردم مکلف باشند در مقطع زمانی خاص، در یک نقطه جمع شوند و در آن ایام هم در اجتماعات یک روزه و یک شبه و سه روزه گرد هم آیند تا شاهد منافع خود باشند؛ «لِشَهَادَاتِهِمْ»^{۸۰} پس منافی است که مسلمانان باید شاهد آن باشند، منافعی است که با حیثیت تجمع مردم و حالت اجتماع ارتباط پیدا می‌کند و حتی می‌شود گفت که اگر از این اجتماع، فایده عمومی به دست نیاید، مقصود حاصل نخواهد شد.^{۸۱}

یکی از امتیازات مخصوص به حج این است که خطاب در آن، متوجه عموم مردم است؛ «ای ابراهیم، در میان مردم، برای حج اعلام عمومی کن.»^{۷۷} برای خدا بر مردم است آهنگ خانه او کنند. همانا نخستین خانه ای که برای مردم قرار داده شده، سرزمین مکه است.^{۷۸} به خاطر بیاورید هنگامی را که خانه کعبه را محل بازگشت مردم قرار دادیم؛^{۷۹} خداوند کعبه را که خانه محترم است، وسیله ای برای اقامه امر مردم قرار داده است.^{۸۰}

این گونه آیات و روایات، دلالت روشن بر «بعد اجتماعی حج» دارد و گرنه اگر حج فریضه ای فردی بود، لازم نبود این همه روی کلمه «الناس» تکیه شود. همچنان که لازم نبود مردم از راه دور و نزدیک با هر وسیله ممکن، در زمان و مکان معین، گرد هم جمع شوند تا این فریضه الهی را با به طور جمعی انجام دهند. اگر ثمره و بهره حج فردی بود، چرا فرمود: «پس از همانجا که مردم کوچ می کنند، کوچ کنید»^{۸۱} این آیه می رساند که حج مرکز اتحاد مسلمانان است و هیچ کس حق تکروی و دوری از اجتماع مردم را ندارد؛ زیرا که حج افزون بر این که فریضه ای فردی است، همچنین فریضه جمعی است و ثمره و منفعت آن، به تمامی مسلمانان برمی گردد.

با عنایت به عمومیت دعوت ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ﴾ و اطلاق «منافع» و تفسیر امام رضا علیه السلام مبنی بر این که منافع حج، افرادی را که در مراسم حج نبوده اند، در بر می گیرد. می شود ادعا کرد که قدر متیقن از منافع حج که بر مراسم با شکوه حج مترتب می شود، همان «منافع عمومی و اجتماعی» حج است.

همچنین قدر متیقن از ﴿قِيَامًا لِلنَّاسِ...﴾ در آیه مبارکه ﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْيَتَامَى الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ...﴾^{۸۲} بعد اجتماعی آن است؛ زیرا با توجه به اطلاق کلمه «قِيَامًا» و مناسبت آن با «لِلنَّاسِ» و با عنایت به معنای «قِيَام»^{۸۳} چنین برداشت می شود که کعبه و حج، سبب اصلاح امور دینی و دنیوی مردم^{۸۴} و باعث رفع نابسامانی ها از جوامع مسلمین خواهد گردید؛ چرا که کعبه به عنوان ضامن جامعه بشری مطرح شده است و این به خاطر حرمت و جلالت و قداستی است که کعبه در نظر عموم مردم

دارد؛ لذا کعبه موصوف به «بیت الحرام» شده است، چون محور فعالیت همگانی واقع می گردد.

از سوی دیگر، همان طور که هدف از ارسال رسل و انزال کتب، «قیام مردم به قسط»^{۸۵} می باشد، بهترین وسیله تحقق این هدف، مراسم باشکوه حج است و این یکی دیگر از منافع اجتماعی حج می باشد.

خلاصه این که، قوام جامعه بشری، اقامه عدل و قسط در میان مردم و اصلاح امور دینی و دنیوی به انجام حج است و این، در گرو برگزاری صحیح حج می باشد و نقطه مقابل آن، از هم پاشیدن جامعه های بشری و رواج ظلم و فساد امور دینی و دنیوی است که در گرو تعطیلی حج می باشد. از این رو، مولی علی علیه السلام در این باره فرمود: «حج خانه خدا را ترک نکنید که هلاک و نابود می شوید.»^{۸۶} در حقیقت بقای اصل دین و در نتیجه بقای متدینین، بستگی به بقای کعبه دارد. «تا کعبه پابرجاست دین و مکتب هم پابرجاست.»^{۸۷}

الف) منافع و آثار اجتماعی حج

از آنجا که حج مرکز اجتماع و اتحاد مسلمانان است، منافع و آثار اجتماعی فراوانی را به همراه دارد، که در ذیل به بعضی از آن ها اشاره می گردد:

* یکی از بارزترین منافع این اجتماع عظیم، ایجاد تفاهم، تحکیم برادری و رفع اختلافات دینی میان طبقات مسلمانان است. اگر از بررسی آیات و روایات^{۸۸} به دست می آید که اسلام، دین اتحاد و یک دستی است. بهترین و مناسب ترین زمان و مکان، برای تحقق این هدف، موسم حج است. اگر به نماز جماعت سفارش و تأکید شده که اهالی هر محل، به کمک یکدیگر، امور زندگی جمعی خویش را اراده نمایند و اگر نماز جمعه مقرر شده تا مردم شهرها گرد هم آیند و در پرتو اجتماع و اتحاد، امور خود را حل کنند، حج هم در هر سال، در زمان و مکانی خاص واجب شده تا مسلمانان از نقاط مختلف عالم پیرامون خانه خدا جمع شوند و دست اتحاد و

برادری به سوی یکدیگر دراز کنند و در پرتو آن، مشکلات همدیگر را حل نمایند. حضرت امام خمینی ره در این باره فرمودند: «از جمله وظایف، در این اجتماع عظیم، دعوت مردم و جوامع اسلامی به وحدت کلمه و رفع اختلافات میان طبقات مسلمین است.»^{۸۹} با اتکال به خدای بزرگ در این مواضع عظیمه، پیمان اتحاد و اتفاق در مقابل جنود شرک و شیطنت ببندید و از تفرق و تنازع پرهیزید؛ «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ...»^{۹۰}

* پس یکی از آثار و منافع مهم اجتماعی حج، «وحدت کلمه» است که زائران بیت الله باید از راه دور و نزدیک بیابند و تحکیم برادری در فکر و عمل را ملاحظه و مشاهده نمایند که همه امت اسلامی، یک خدا را می پرستند؛ امت یک پیامبرند. معتقد به یک کتابند. به طرف یک قبله می ایستند. دوش به دوش هم، بر گرد یک محور می چرخند و همه یک هدف، یک مسیر و یک برنامه را دنبال می کنند. این چنین وحدتی، به طور قطع جمعیت ها را فشرده و متراکم و قلب ها را به هم نزدیک می کند و در نتیجه یک نیروی قوی تولید می کند که باعث عظمت و شکوه اسلام و مسلمین و ذلت و خواری کفر خواهد شد؛ از این روی، نبی مکرم اسلام در خطبه معروف «حجّة الوداع» به همین نکته اشاره فرمودند:

«اهل ایمان با هم برادرند. خون های آنها ارزش مساوی دارد. پیمان کوچکترین فردشان در حکم پیمان عموم مسلمین است. همه با هم در حکم یک دست و قدرت واحدی در برابر بیگانه اند.»^{۹۱}

احساس وحدت و یگانگی در ایام حج، در حدّ اعلا وجود دارد؛ چرا که عالم و جاهل، غنی و فقیر، رئیس و مرئوس، کوچک و بزرگ، سیاه و سفید، همه با هم در دو قطعه لباس سفید می خروشدند و می روند و می نشینند و می خورند و می خوابند.

خلاصه، افرادی که در همایش حج گرد می آیند، هیچ اختلاف ریشه ای ندارند و رابطه ای که میان آنها حکم فرماست، رابطه دین است که از هر رابطه دیگر، نظیر ملیّت، نژاد و رنگ، قوی تر و محکم تر است.

* یکی دیگر از منافع اجتماعی حج، «مساوات واقعی اجتماعی» است که همه زائران، از حدّ اقل زندگی بهره مند بوده و یک نمونه از زندگی اقتصادی، بدون فاصله یا لا اقل با فاصله کم، در هر سال یک بار، در عمل به نمایش گذارده می شود؛ به طوری که زندگی ها نزدیک به هم، لباس ها کاملاً یکسان، مکان ها و غذاها شبیه هم می باشد؛ چنانکه لغو امتیازات نژادی، رنگ، امتیازات شخصی؛ مانند ثروت و مقام، اصل و نسب، زیبایی و زشتی، شاهد گویای دیگری بر این مساوات است.

خداوند متعال در لغو امتیازاتی که قریش^{۹۲} برای خود قائل شده بود، فرمود: «سپس از همانجا که مردم کوچ می کنند، کوچ کنید و از خداوند طلب آموزش نمایید که خدا آمرزنده مهربان است.»^{۹۳} همچنان که نبی مکرم اسلام در خطبه حجّة الوداع فرمود: «ای مردم! پروردگار همه شما یکی است و پدر همه شما یکی است؛ همه از آدم و آدم از خاک است؛ عرب را بر عجم فضیلت و برتری نیست، جز با ملاک تقوا.»^{۹۴}

این سلوک جمعی در حج، عدالت اجتماعی اسلام را در پی دارد که از مصادیق بارز آن، سیر کردن فقرا، دفع حقوق شرعی، پاک کردن اموال و ادای دین است؛ زیرا نخستین مرحله حج، تصفیه حساب مالی با خدا و مردم است و این نوعی توزیع ثروت اجتماعی است که مبتنی بر عدالت می باشد و از سوی دیگر، اگر تقسیم قربانی صحیح انجام گیرد، میلیون ها گرسنه سیر می شود و بدینوسیله میان نیازمند و بی نیاز، ارتباط برقرار می گردد؛ چنان که لباس احرام در یک رنگ، نوعی تعامل اجتماعی میان نیازمند و بی نیاز، حاکم و محکوم و رئیس و مرئوس می باشد و به انسان ها می فهماند که ارزش حقیقی انسان، غیر از مال و مقام است.

* یکی دیگر از منافع اجتماعی حج، ایجاد مسؤولیت اجتماعی در فرد است؛ زیرا فرد در طواف پیرامون کعبه، سعی میان صفا و مروه، وقوف در عرفات و مشعر، بیتوته در منا و رمی جمرات، احساس می کند که جزئی از امت اسلامی است که عمل، هدف، خدا، قبله و کتاب واحد دارد و در نتیجه، به فکر مسؤولیت اجتماعی می افتد.

* دیگر از منافع اجتماعی، «امنیت اجتماعی» است که هیچ کس در ایام حج حق تعرض به دیگران، حتی حیوانات را ندارد؛ چرا که خداوند متعال فرمود: «هر کس داخل آن شود، در امان است.»^{۹۵} و «به یاد آور هنگامی را که خانه کعبه را مرجع و مرکز امن و امان برای مردم قرار دادیم.»^{۹۶}

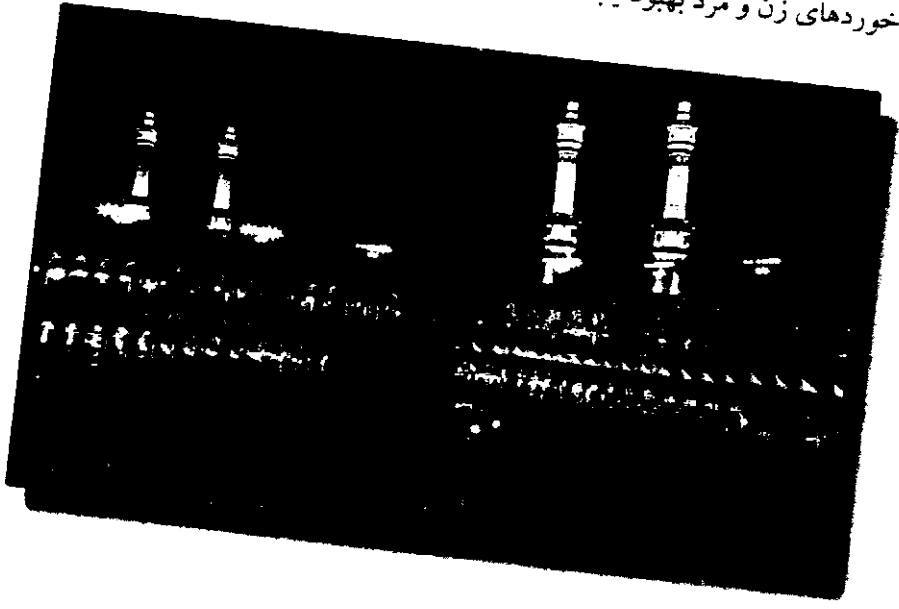
وجود جامعه امن و مطمئن و به دور از هر گونه تجاوزی، از آرزوهای دیرین دانشمندان و مصلحان بوده و هست که سازمان‌ها و جوامع بین‌المللی، در تحقق چنین آرزویی هستند، اما تاکنون ره به جایی نبرده‌اند، ولی خداوند حکیم، بر اساس حکمت متعالیه اش قرن‌ها قبل، منطقه ای را در یک نقطه از زمین برای چنین هدفی بنیان نهاده است؛ به حدی که شکار حیوانات و حتی کمک کردن شکارچی به واسطه نشان دادن آن با گوشه چشم هم ممنوع گردیده است؛ آن هم در منطقه ای که نا امن بود. انسان‌ها ربوده می‌شدند و همه جا غارت و کشتار بود^{۹۷} و منطقه ای که ظلم و فساد و بحث و جدال در آن منع شده است. قرآن در این باره می‌فرماید: «کسانی که با احرام، حج را بر خود واجب کرده‌اند، باید از تمتعات جنسی و انجام گناه و بحث و جدال اجتناب نمایند.»^{۹۸}

وجود چنین جامعه ای، از آغاز خلقت، مورد عنایت خداوند متعال بوده است، که شرط اساسی بقای هر جامعه، چنین نعمتی است تا انسان‌ها کلاس آن را در هر سال در این مکان بگذرانند و در سراسر جهان گسترش دهند. این تمرین و نمایش، اگرچه در مدت کوتاهی است، اما هر چه هست، تمرینی برای شرکت کنندگان و اتمام حاجتی برای جهانیان است و اگر محل تشکیل کنگره حج در نقطه امنی قرار داده شد، برای این است که سران و نمایندگان مسلمانان، آزادانه و با کمال اطمینان نسبت به یکدیگر و بدون هیچ تشویشی، منافع مسلمانان را در نظر گرفته و از همدیگر جهت رفع مشکلات یاری بجویند.

* از منافع دیگر اجتماعی حج، معارفه و آشنایی بین‌المللی مسلمانان جهان است که امام ششم، جعفر بن محمد علیه السلام در بیان علل حج فرمود: «خداوند در حج

وسيله اجتماع مردم مشرق و مغرب را فراهم آورد تا همدیگر را بشناسند.»^{۹۹} در سایه شناخت یکدیگر، زمینه تبادل آرا و افکار فراهم می‌شود و هر گروه، از هر دیاری که می‌آید، دستاوردهای علمی و پیشرفت‌های فرهنگی و اقتصادی خویش را به برادران دینی دیگر مناطق و کشورها انتقال می‌دهد و با این عمل، نردبان ترقی و تعالی را برای همدیگر فراهم می‌نماید و نقطه‌های قوت و ضعف خویش را شناسایی می‌کنند و در صدد تقویت خویش بر می‌آیند.

* از آثار و منافع اجتماعی حج، تنظیم برخورد اجتماعی زن و مرد است؛ چرا که در ایام حج، آموخته می‌شود که در برخوردها مواظب یکدیگر باشند و به گونه ای ظاهر نشوند که هوس انگیز باشد، بلکه باید به دور از هرگونه آرایش و لباس معمولی، در مقابل هم ظاهر گردند و حتی باید از لذت جنسی حلال هم صرف نظر کنند تا تمرین و آزمایشی در پهنه زندگی اجتماعی گردد؛ **«فَلَا زِفَتْ وَلَا فُسِقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ»**^{۱۰۰} که مراد از «رفش» هرگونه لذت جنسی در ایام احرام است. پس «عفت اجتماعی» در موسم حج، تمرین داده می‌شود تا در غیر موسم حج برخوردهای زن و مرد بهبود یابد.



* «آموزش و تمرین نظم و انضباط اجتماعی» نیز از آثار اجتماعی حج است؛ و این که حج از آغاز تا انتها، از روی نظم و ترتیب خاصی انجام می‌گیرد؛ شروع آن در وقت معین و در مکان معین و با لباس و رمز مشخص و طواف، سعی، وقوف، رمی، هدی و... باید بر اساس اندازه معین و نظم خاص انجام پذیرد تا بشر درسی از نظم و انضباط اجتماعی را بیاموزد و برای همیشه آن را در جامعه رعایت کند.

* و بالأخره، اجتماع عظیم حج، ارائه نمونه عملی جامعه اسلامی است که در سایه ایمان تشکیل گردیده و نمونه ای کوچک از اجتماع روح دار به نمایش گذاشته می‌شود که روابط اجتماعی مردم با یکدیگر تحت تأثیر ایمان و محبت واقع شده و در آن محیط معنوی خودخواهی و رفتار و گفتار ناپسند بسیار کم دیده می‌شود؛ محیطی آرام و با صفا که رعایت فضایل اخلاقی و حقوق اجتماعی به چشم می‌آید و این اجتماع در واقع، نمایشی از جامعه اسلامی است که دارای شکوه، عظمت، امنیت، عدالت، مساوات واقعی و نظم و انضباط اجتماعی می‌باشد که از امتیازات آن این است که هر سال این اجتماع تشکیل و در معرض عمومی گذاشته می‌شود.^{۱۰۱}

ب: منافع سلوک جمعی در حج

بی‌شک، حج از برنامه های سلوک جمعی و قضیه ای جهانی است و برای منطقه و گروه مخصوص و جغرافیای ویژه نیست؛ همان طور که خداوند متعال در خطاب به حضرت ابراهیم فرمود: «مردم را دعوت عمومی به حج کن تا پیاده و سواره بر مرکب های لاغر، از راه دور قصد خانه خدا کنند»^{۱۰۲}

این سلوک جمعی، که از افراد مختلف جهان، با تفاوت در رنگ و پوست و زمان و مکان به وجود آمده، منافع زیادی را در بر دارد؛ نخست این که زمینه ساز یک دولت واحد جهانی است و خود این سلوک جمعی، دلیل بر این است که اسلام جهانی است. مسلمانان از قاره های مختلف جهان، با تفاوت های بسیار، در یک نقطه دور هم جمع می‌شوند و یک خدا و یک پیامبر و یک کتاب و یک قبله و یک

هدف را دنبال می‌کنند و از یکرنگی و همفکری فهمیده می‌شود که تشکیل دولت واحد جهانی امکان دارد و در واقع، حج ارائه نمونه عملی این دولت واحد جهانی است.

از سوی دیگر، شکی نیست که سلوک جمعی، باعث تغییر اجتماعی ملموس می‌شود، اما از آنجا که سلوک جمعی در حج، از بالاترین درجه تعامل اجتماعی است، پس نتیجه این سلوک، در مرتبه برتر قرار دارد؛ چرا که:

اولاً: تغییر اجتماع آن مطلوب، ثابت، عمیق و ریشه دار خواهد بود.

ثانیاً: بعد از ادای مناسک حج، دو تغییر در انسان حاصل می‌شود؛ یکی تغییر روحی و تطهیر نفسی و دیگری تغییر اجتماعی.

ثالثاً: از آنجا که حج نقش خطیری در تغییر حیات روحی و اجتماعی دارد، بنابراین، حرمتی از حرمت الله است که هتک آن روا نیست و هرکس که برنامه های الهی را بزرگ بشمارد و احترام آن را حفظ کند، برای او نزد پروردگارش بهتر است.^{۱۰۳}

رابعاً: در این سلوک جمعی، مترقی ترین شعار اجتماعی وجود دارد و آن شعاری است که اسلام به آن امر کرده و سنت پیامبر است و آن شعار برائت از مشرکین است که بهترین شعار برای احیای عدالت اجتماعی است؛ چرا که بزرگترین انحراف در دین اسلام، که باعث انواع شقاوت می‌شود، شرک به خداست و تردیدی نیست که وجود شرک در جوامع انسانی، مانعی بر سر راه «عدالت اجتماعی» است و اعلان برائت از مشرکین، سرآغاز تغییر اجتماعی انسان است تا اجتماع موحد در همه سطوح، بر اساس احکام اسلام و عدالت اجتماعی، استوار گردد.^{۱۰۴}

۵ - بُعد اقتصادی حج

حج به جهت داشتن بُعد معنوی و عرفانی، ابعاد دیگر آن، به ویژه بُعد اقتصادی و مادی آن، مورد تردید واقع شده است؛ به طوری که گفته‌اند مگر ممکن است

چنین عبادت با معنویت، همراه با بُعد مادی و اقتصادی باشد، بلکه این مسائل را منافی با روح حج می دانسته اند و این خاصیت یک سو نگری به حج است؛ همچنان که این توهم در زمان جاهلیت هم وجود داشته و خیال می کردند معامله و تجارت و کسب و کار در ایام حج، حرام و باعث بطلان آن می گردد.^{۱۰۵} اما خداوند متعال برای مقابله با این طرز تفکر، آیات متعددی را نازل نموده است که تعدادی از آن ها به شرح زیر است:

— ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ...﴾

«کناهی بر شما نیست که از فضل پروردگار خود (منافع اقتصادی در ایام حج) برخوردار شوید.»^{۱۰۶}

شکی نیست که مراد از «فضل» در آیه، فضل و بهره مادی است؛ زیرا مسائل معنوی، جای هیچ گونه تردیدی نبود تا بفرماید: ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ...﴾ همچنان که مراد از «ابتغاء»، ابتغای بعد از اتمام حج نیست؛ چرا که معامله و تجارت بعد از اعمال حج، جای بحث و گفتگو ندارد، بلکه آنجا که محل کلام بود، معامله و تجارت در هنگام عمل بود و آیه مبارکه هم در رد این نوع تفکر، با صراحت تمام فرمود:

«هیچ گونه مانع و اشکالی وجود ندارد که مردم از فضل خدا بهره مند گردند، بلکه با توجه به معنای ابتغاء^{۱۰۷} می توان در راه کسب آن اجتهاد و کوشش هم نمود و حتی با ملاحظه «مِنْ رَبِّكُمْ» می توان به آن رنگ عبادت داد تا از مصادیق بارز آیه ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ...﴾^{۱۰۸} به شمار آید. متهی باید مواظب بود که تجارت در خلال حج، «ابتغاء من فضل الله» باشد.

مؤید دیگر بر اطلاق «ابتغاء فضلًا من ربکم» بر امور مادی، نظایر این آیه در قرآن است که «ابتغاء فضل الله» بر امور مادی نیز اطلاق شده است؛ از جمله در سوره مبارکه جمعه فرمود:

هنگامی که نماز پایان گرفت، شما آزادید، در زمین پراکنده شوید و از فضل الهی طلب کنید.^{۱۰۹}

﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ...﴾

از سوی دیگر، این گونه یک سو نگری به حج، در زمان ائمه علیهم السلام نیز برای یاران آن ها ایجاد سؤال کرد که آیا تجارت و بهره مندی مادی در ایام حج ضرری به حج نمی رساند. چنانکه شخصی مثل معاویه بن عمار، به امام صادق علیه السلام عرض کرد: مردی برای تجارت به طرف مکه حرکت می کند یا شتری دارد که کرایه می دهد، آیا حجش ناقص است یا کامل؟ حضرت پاسخ فرمودند: حجش کامل و تمام است.^{۱۱۰}

از آیات دیگری که دلالت بر بُعد اقتصادی حج دارد، آیه شریفه ذیل می باشد: ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ... * لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ...﴾^{۱۱۱} است. با توجه به تقابل دو جمله «لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ» و «يَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ»، برداشت می شود که حج، دو بُعد دارد؛ «عبادی» و «غیر عبادی» و به یقین یکی از مصادیق بارز منافع، همان منافع اقتصادی حج است که احتمالاً به دلیل اهمیت این بُعد یا جهت مقابله با تفکر جاهلی، مقدم بر بُعد معنوی حج ذکر شده است.

شاهد قطعی بر این که مراد از منافع، اقتصادی هم هست، تمسک حضرت امام رضا علیه السلام به این آیه شریفه است که در ضمن بیان علل و فلسفه حج فرمود:

«منافع و آثار حج، تمام اهل زمین؛ از شرق و غرب و خشکی و دریا را فرا می گیرد، چه آنان که حج را به جا می آورند و چه آنان که به حج نمی روند. از این رو است که قرآن فرمود: ﴿لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ﴾»^{۱۱۲}

- توجه دیگری که می شود برای تقدم بُعد «غیر عبادی» بر «عبادی» در این آیه مبارکه ذکر کرد، جنبه روانی قضیه است که برای جذب مردم عادی به سوی خانه خدا، ابتدا روی منافع مادی تکیه نموده و به تعبیر مرحوم علامه طباطبایی، از آنجا که انسان به طور فطری، حب ذات دارد و به منافع خویش علاقمند است، در همان اول فرمود: ﴿لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ﴾»^{۱۱۳}

- از جمله آیات دیگر، آیه دوم از سوره مبارکه مائده است که خداوند متعال خطاب به مؤمنان می فرماید: «احترام کسانی را که به خاطر معاش و معاد، قصد خانه

خدا را کرده‌اند، نگه دارید.^{۱۱۴} یعنی زائران خانه خدا، انسان های محترمی هستند. بنابراین، حرمت آنان را حفظ کنید.

علاوه بر این که لسان این آیه لسان مدح است و نیز بُعد اقتصادی آن مقدم بر بُعد عبادی ذکر گردیده، از تقابل ﴿فَضْلًا مِّن رَّبِّهِمْ وَرِضْوَانًا﴾، به خوبی استفاده می شود که مراد از منافع، نفع اقتصادی است.

- شاهد قرآنی دیگر بر اهمیت بُعد اقتصادی حج، آیه ای از سوره مبارکه قصص می باشد که خداوند تعالی، ضمن مَنّت نهادن بر مشرکان، روی دو نعمت تأکید می کند؛ «امنیت» و «مواهب اقتصادی»؛ «آیا ما حرم امنی در اختیار آن ها قرار ندادیم که محصولات هر شهر و دیاری به سوی آن آورده شود ولی اکثر آنها نمی دانند.»؛ ﴿...أَوَلَمْ نُمْكِنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجَبِّي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِّزْقًا مِّن لَّدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾^{۱۱۵}

عنایت در کلمات «كُلُّ شَيْءٍ» و «رِزْقًا مِّن لَّدُنَّا» و فعل «يُجَبِّي» که دلالت بر استمرار دارد، اهمیت مطلب را دو چندان می کند. به علاوه، این دو نعمت، متعلق به زمانی بود که آنان مشرک بودند و خداوند به ایشان وعده می دهد: اگر آنان که در شهرها و آبادی ها زندگی می کنند، ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند، برکات آسمان و زمین را برایشان می گشاید؛^{۱۱۶} ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ...﴾

- شاهد قرآنی دیگر آیه ۲۸ از سوره توبه است. در این آیه می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید، بدانید که مشرکین آورده و ناپاک‌اند. بنابراین، پس از این سال نباید قدم به مسجد الحرام بگذارند و اگر از فقر می ترسید، به زودی خداوند شما را از فضل خویش - هرگاه بخواهد - بی نیاز می سازد. خداوند دانا و حکیم است.»

از آنجا که مکان به دنبال سود و تجارت بودند، ترسیدند که نکند به خاطر این منع، تجارت آنان از رونق یفتد و وضع اقتصادیشان خراب شود، لذا خداوند در مقام

دلجویی آن ها، وعده فرمود که به زودی شما را از فضل خویش بی نیاز می سازم. همچنان که تاریخ گواهی می دهد، بزرگترین بازار، از جمله بازار معروف عکاظ، در موسم حج بر پا می گردید و احتمالاً سوره قریش^{۱۱۷} را بتوان مؤید دیگر قرآنی بر این گونه بازار دانست.

- آیات مربوط به قربانی نیز دلیل قطعی دیگر بر بُعد اقتصادی حج است؛ زیرا یکی از اسرار قربانی، سیر کردن گرسنگان می باشد:

﴿...فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْفُقَرَاءَ وَالْمُعْتَرَّ...﴾^{۱۱۸}

﴿فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ﴾^{۱۱۹}

همچنان که پیامبر گرامی اسلام فرمود: «خداوند این قربانی ها را برای سیر کردن مساکین قرار داده است.»^{۱۲۰}

علاوه بر آیات، روایات، زیادی هم دلالت بر بُعد اقتصادی حج دارد؛ به طوری که در بعضی از احادیث معصومین علیهم السلام، یکی از علل و اسرار حج، بُعد اقتصادی آن بیان شده است.

امام صادق علیه السلام یکی از آثار حج را منافع اقتصادی شمرده است.^{۱۲۱}

امیر مؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: «وَقَرَضَ عَلَيْكُمْ حَجَّ بَيْتِهِ الْحَرَامِ...»

يُخْرِزُونَ الْأَرْبَاحَ فِي مَشْجَرِ عِبَادَتِهِ»^{۱۲۲}

حضرت رسول نیز حج را عاملی برای ریشه کردن فقر در جوامع اسلامی خوانده، می فرماید: «الْحَجُّ يَنْفِي الْفَقْرَ...»^{۱۲۳}

با توجه به مطالبی که گفته شد، اقتصاددانان کشورهای اسلامی می توانند از زمینه و فرصت حج استفاده نموده، با همفکری و همگامی، پایه محکمی را برای اقتصاد سالم اسلامی پی ریزی نمایند و با ارائه مظاهر رشد اقتصادی و نمونه های تولیدی در ایام حج، سبب رشد سطح تولید از نظر کمی و کیفی و در نتیجه زمینه مشارکت های اقتصادی را ایجاد و شاهد شکوفایی آن در جوامع اسلامی باشند.

بدیهی است، یکی از راه های تحقق این هدف، برپایی نمایشگاه بین المللی فراورده های اقتصادی مسلمانان جهان در کنار حرمین شریفین است که موجب رشد مبادلات تجاری میان کشورهای اسلامی نیز خواهد شد؛ همچنانکه نبی مکرم اسلام ﷺ وقتی به مدینه هجرت کردند، بازاری را در کنار مسجد تأسیس نموده، دستور دادند مسلمانان از این بازار خرید و فروش نمایند و بکوشند کالاهای مورد نیاز را، خودشان تولید و در این بازار به معرض نمایش بگذارند.^{۱۲۴}

لیکن با کمال تأسف امروزه در این اماکن مقدس، تولیدات بیگانگان و دشمنان اسلام به معرض نمایش گذاشته می شود و سود و منافع آن به جیب اجانب می رود و گاهی بر ضد مسلمانان به کار گرفته می شود.

پی نوشت ها:

۱. حج در کلام و پیام امام خمینی ره ص ۶۱
۲. حج در کلام و پیام امام خمینی ره ص ۶۱
۳. حج: ۲۸ - ۲۷
۴. الجدول فی اعراب القرآن، مجلد ۹، ص ۹۹؛ المیزان، ج ۱۴، ص ۳۶۹
۵. روح المعانی، ج ۱۷، ص ۱۴۵
۶. کشاف، ج ۲، ص ۵۲
۷. مانند: ۹۷
۸. بقره: ۱۲۵
۹. آل عمران: ۹۶
۱۰. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۹۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۲
۱۱. تفاسیر جمیع البیان، تفسیر کبیر، کشاف، روح المعانی و فی ظلال القرآن.
۱۲. الکافی، ج ۴، ص ۴۲۲؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۸۸



۱۳. سبحانی (آیت الله)، جعفر، آیین وهابیت.
۱۴. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۳۲
۱۵. حج در کلام و پیام امام خمینی ره، صص ۶۸ و ۱۵۸
۱۶. مانند: ۹۷
۱۷. المفردات.
۱۸. تفسیر کبیر، ج ۱۲، ص ۱۰۰
۱۹. نور الثقلین، ج ۱، ص ۶۸۰
۲۰. از مفسران عامه، همچون طبری در جامع البیان و رشید رضا در المنار، ج ۷، ص ۱۱۸
۲۱. حدید: ۲۵
۲۲. فروع کافی، ج ۴، ص ۲۷۱؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۴۳
۲۳. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۱۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۳
۲۴. بقره: ۱۲۵
۲۵. مانند: ۹۷
۲۶. المنار، ج ۷، ص ۱۲۰
۲۷. توبه: ۳ - ۱
۲۸. مجمع البیان، ج ۳، ص ۲
۲۹. مجمع البیان، ج ۳، ص ۵
۳۰. مجمع البیان، ج ۳، ص ۵
۳۱. روح المعانی، ج ۱۰، ص ۴۲
۳۲. روح المعانی، ج ۱۰، ص ۴۲
۳۳. مجمع البیان، ج ۳، ص ۵
۳۴. نور الثقلین، ج ۲، صص ۱۸۵ و ۱۸۶
۳۵. نور الثقلین، ج ۲، صص ۱۸۵ و ۱۸۶
۳۶. نور الثقلین، ج ۲، صص ۱۸۵ و ۱۸۶
۳۷. در المنثور، ج ۴، صص ۱۲۷ و ۱۲۸
۳۸. توبه: ۲
۳۹. نور الثقلین، ج ۲، صص ۱۸۵ و ۱۸۶
۴۰. نور الثقلین، ج ۲، صص ۱۸۵ و ۱۸۶
۴۱. المیزان، ج ۹، ص ۱۴۹ و جرعه ای از بیکران زمزم، ص ۱۴۶ و المنار، ج ۱۰، ص ۱۶۰

- ۴۲. توبه: ۵
- ۴۳. میزان، ج ۹، ص ۱۴۹؛ تفسیر کبیر، ج ۱۵، ص ۲۲۱
- ۴۴. تفسیر کبیر، ج ۱۵، ص ۲۲۲
- ۴۵. توبه: ۵
- ۴۶. حج در کلام و پیام امام خمینی (قس سره)
- ۴۷. انعام: ۱۲۱
- ۴۸. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۲۶
- ۴۹. میزان الحکمه، ج ۲، ص ۲۱۴
- ۵۰. حج در کلام و پیام امام خمینی (قس سره)، صص ۶۷ و ۱۵۵
- ۵۱. حج در کلام و پیام امام خمینی (قس سره)، صص ۶۷ و ۱۵۵
- ۵۲. مروج الذهب، ج ۴، ص ۳۰۲
- ۵۳. نهج البلاغه، نامه ۶۷
- ۵۴. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۴؛ فروع کافی، ج ۴، ص ۲۷۲؛ بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۱۸
- ۵۵. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۳ و فروع کافی، ج ۴، ص ۲۷۲
- ۵۶. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۹۲
- ۵۷. مانند: ۶۷
- ۵۸. بلد: ۱؛ «قسم به این شهر مقدس؛ شهری که تو ساکن آن هستی»
- ۵۹. بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۱۲۹؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۵۸
- ۶۰. مروج الذهب، ج ۴، ص ۲۰۱ به بعد
- ۶۱. الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۹۶
- ۶۲. الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۹۶
- ۶۳. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۵۹
- ۶۴. از آیه ۲۵ تا ۳۷ مربوط به حج و از آن به بعد مربوط به جهاد می باشد.
- ۶۵. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۹۶۶
- ۶۶. مستند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۲۰۰
- ۶۷. توبه: ۳
- ۶۸. انعام: ۷۸
- ۶۹. با استفاده از پیام امام خمینی (ره).
- ۷۰. با استفاده از پیام امام خمینی (ره).

- ۷۱. توبه: ۱۹
- ۷۲. بقره: ۱۲۵
- ۷۳. مانند: ۹۷
- ۷۴. بقره: ۱۹۷
- ۷۵. حج: ۲۷ و ۲۸
- ۷۶. با استفاده از پیام مقام معظم رهبری، در تاریخ ۷۲/۳/۸
- ۷۷. حج: ۲۷ و ۲۸
- ۷۸. آل عمران: ۹۶ و ۹۷
- ۷۹. بقره: ۱۲۵ و ۱۹۹
- ۸۰. مانند: ۹۷
- ۸۱. بقره: ۱۲۵ و ۱۹۹
- ۸۲. مانند: ۹۷
- ۸۳. معنای آن قبلاً گذشت.
- ۸۴. بحار الأنوار، ج ۸۶، ص ۶۵
- ۸۵. حدید: ۲۵
- ۸۶. بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۱۹
- ۸۷. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۱
- ۸۸. آیات ۱-۳ آل عمران و ۴۶ انفال و ۱۰ حجرات و نظیر روایات: «الْمُؤْمِنُ أَخُ الْمُؤْمِنِ»، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۵
- ۸۹. حج در کلام و پیام امام خمینی، صص ۳۴ و ۳۷
- ۹۰. حج در کلام و پیام امام خمینی، صص ۳۴ و ۳۷
- ۹۱. تحف العقول، ص ۳۰
- ۹۲. قریش بر این باور بودند که وقوف در عرفات، وظیفه کسانی است که از خارج مکه آمده اند؛ اما در عرفات اطراف حرم و وابستگان آن‌ها خود را از این کار معاف می شمردند.
- ۹۳. بقره: ۱۹۹
- ۹۴. تحف العقول، ص ۳۰
- ۹۵. آل عمران: ۹۷
- ۹۶. بقره: ۱۲۵
- ۹۷. عنکبوت: ۶۷
- ۹۸. بقره: ۱۹۷

۹۹. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۴
۱۰۰. یقره: ۱۹۷
۱۰۱. با استفاده از کتاب حج در قرآن شهید بهشتی.
۱۰۲. حج: ۲۷
۱۰۳. حج: ۳۰
۱۰۴. با استفاده از جزوه دکتر الأعرجی.
۱۰۵. مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۹۵
۱۰۶. یقره: ۱۹۸
۱۰۷. «ابتغاء، فقد خصّ بالاجتهاد فی الطلب»، مفردات راغب.
۱۰۸. نور: ۳۷، «مردمان الهی هستند که نه تجارت آن‌ها را از یاد خدا باز می‌دارد، نه خرید و فروش.»
۱۰۹. جمعه: ۱۰؛ آل عمران: ۱۷۴؛ نحل: ۱۴؛ اسراء: ۱۲
۱۱۰. فروع کافی، ج ۴، ص ۲۷۵
۱۱۱. حج: ۲۷ و ۲۸
۱۱۲. بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۳۲
۱۱۳. المیزان، ذیل آیه.
۱۱۴. مانده: ۲
۱۱۵. قصص: ۵۷
۱۱۶. اعراف: ۹۶
۱۱۷. «لَا يَلَابُفُ قُرَيْشٍ * إِلَّا فِيهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ».
۱۱۸. حج: ۳۶
۱۱۹. حج: ۲۸
۱۲۰. بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۲۹۶
۱۲۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۳
۱۲۲. نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۴۵
۱۲۳. بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۶۲
۱۲۴. محمد خاتم پیامبران، مقاله حضرت آیت الله حسین نوری.